

## روش دستیابی به منابع الکافی

محمدرضا جدیدی نژاد

### پیشگفتار

کتاب الکافی با وجود آنکه مهم ترین کتاب حدیث شیعه است و علی رغم آنکه از زمان نگارش، مورد توجه فقیهان و محدثان شیعه بوده است، چندان که باید مورد کاوش های حدیثی و رجالی واقع نشده است. این جامع حدیثی که از حسن تبویب بی نظیری در میان کتاب های حدیثی شیعه برخوردار است، در مقابل جوامع حدیثی اهل سنت نیز علاوه بر حسن تبویب، از جهاتی چون: استفاده از منابع متعدد و ذکر طرق متعدد برای آنها، کیفیت تکرار و تقطیع احادیث، و تراجم ابواب<sup>۱</sup> کم نظیر و حتی بی نظیر است.<sup>۲</sup> اما متأسفانه به سبب ناکافی بودن نگاه شده های مناسب در جهات مذکور، این ارزش ها مخفی مانده است و حتی تا به اکنون کاری دقیق برای شناسایی منابع مورد استفاده کلمینی در نگارش این کتاب شریف، صورت پذیرفته است.

از طرفی سالیان درازی احادیث این کتاب عزیز به ویژه آسناد آن مورد بی مهری قرار گرفته، حجاب تصحیفات بر آن سایه افکننده بود. در زمانی که از صنعت چاپ بهره مند نبوده ایم، هر از چند گاهی به واسطه عدم مقابله دقیق نسخه تازه نوشته شده با نسخه ای که قبلاً به طور دقیق مقابله و تصحیح شده، موضعی به مواضع تصحیفات افزوده شده است. بعد از روشن شدن چشم اهل علم و قلم به صنعت چاپ، انتظار می رفت با وجود فرصت پیش آمده، میراث حدیث شیعه - که الکافی در رأس آنهاست - از حجاب مذکور رهایی یابد، اما متأسفانه این چنین نشد؛ زیرا اولاً جنبه تجاری بر این صنعت غلبه کرد و ثانیاً عالمان فاضلی که می توانستند تحقیق نسخه های خطی را برای آراسته شدن به زیور طبع به عهده بگیرند، چندان که باید در این صحنه حضور نیافتند و حیثاً این امر خطیر به غیر اهلس و اگذار شده است. اکنون پس از گذشت تقریباً سه دهه از طبع کتاب الکافی با تحقیق مرحوم غفاری - که به حق نسبت به امکانات موجود زمان خود، تحقیقی درخور تحسین محسوب می شود - این کتاب ارزشمند یک بار دیگر با تحقیقی دیگر در مؤسسه فرهنگی دارالحدیث با بهره گیری از امکانات پیشرفته صنعت چاپ و نشر، به زیور طبع آراسته و به

اهل علم تقدیم گردیده است. این تحقیق جدید تا آنجا که حقیر آن را مورد بررسی قرار داده است، متنی قابل قبول را در پیش دیدگان اهل فضل نهاده است و بسیاری از غلطهای مطبعی و غیر مطبعی تحقیق قبلی از متن گوهریار کتاب الکافی زدوده شده است. علاوه بر این، تحقیق جدید از امتیاز ویژه ای برخوردار شده است که تا کنون هیچ یک از کتاب های حدیث شیعه از آن برخوردار نشده است و آن، تصحیح آسناد احادیث توسط استاد گرامی سیدعلی رضا حسینی (دام ظلّه) و تعلیقات بسیار ارزشمند ایشان در مورد وقوع تصحیفات است که سالیان متوالی بر آسناد احادیث این کتاب شریف حاکم بوده اند. نیز راهنمایی های مفید به موضع وقوع تحویل در برخی از آسناد، و تعلیق برخی از آسناد بر آسناد ماقبل خود از دیگر تلاش های این استاد فاضل است.

### چند نکته پیش از ورود به بحث

۱. روشی که ان شاء الله به تبیین آن خواهیم پرداخت، به کتاب الکافی اختصاص ندارد و کتاب های مشابه را نیز می توان با آن، منبع یابی کرد.
  ۲. این روش با توضیحاتی که ذیل چند نمونه ذکر خواهد شد، تکمیل می شود؛ بنابراین خواندن و ملاحظه نمونه ها ضروری است.
  ۳. در این روش، گاهی نگاه به احادیث اطراف یک حدیث، برای منبع یابی آن کافی است. باید توجه داشت که جمع آوری آسناد متعددی که منتهی به هر یک از راویان می شود، اگر چه بهترین روش برای کشف تصحیفات واقع شده در آسناد می باشد، لیکن استفاده از این روش در منبع یابی، گاهی اوقات
- 
۱. مراد همان عناوین ابواب است که نوعی ترجمه برای روایات ابواب به شمار می آیند.
  ۲. نگارنده در نظر داشت نمونه هایی از کیفیت تکرار و تقطیع احادیث و نیز تراجم ابواب را از کتب سته اهل سنت برای مقایسه و قضاوت پیش روی خوانندگان قرار دهد، اما متأسفانه به دلیل ضیق مجال از آن صرف نظر نموده، آن را به فرصتی دیگر وانهادم.

نکرده اند، اما افراد بعد از ایشان، به دلیل درک محضریک یا چند تن از پیشوایان معصوم، می توانند مؤلف تألیفاتی که گاه در اصطلاح از آنها با عنوان «اصل» یاد می شود و احادیث در آنها اغلب بی واسطه از امام (ع) نقل شده است نیز باشند (مانند حسن بن محبوب)؛ چنان که می توانند راوی یک یا چند اصل از اصول راویان در طبقات مابعد از خود نیز باشند. پس دو شیخ اجازه ای که در ابتدای اسناد کلینی واقع شده اند، علاوه بر آنکه راوی کتابی از کتاب هایی با نام «اصول» اند اغلب خود نیز صاحب تألیفاتی هستند که با توجه به اصول متعدد نگاشته شده اند، لیکن اسناد تحویلی کلینی و قرائی دیگر - که به هنگام ذکر نمونه ها دانسته خواهند شد - به ما نشان می دهد کلینی احادیث الکافی را - جز در مواردی خاص و اندک - از کتاب های ایشان اخذ نکرده است.

و افراد بعد از دو شیخ اجازه ای که در ابتدای اسناد کلینی واقع شده اند، علاوه بر آنکه راوی کتابی از کتاب های اصحاب ائمه (علیهم السلام) با نام «اصول» از طبقات مابعد از خود هستند، اغلب خود نیز مؤلف اصلی از اصول و گاهی مؤلف کتاب هایی که با توجه به اصول نگاشته شده اند نیز می باشند. بنابر نشانه از پیش گفته، در نمونه هایی که بزودی ذکر خواهیم کرد، عدم اخذ حدیث از دو نفر اول اسناد کلینی را مفروغ عنه دانسته ام؛ و البته موارد اخذ حدیث از کتاب های دو نفر اول اندک اند و نیاز به بحث خاصی ندارند؛ زیرا در اینگونه موارد، سند حدیث مرسل و فقط مشتمل بر نام نفر اول و دوم است،<sup>۴</sup> و یا

می تواند به بیراهه منتهی شود؛ زیرا اولاً - چنان که به تفصیل خواهد آمد - هر یک از اصحاب ائمه (علیهم السلام) علاوه بر آنکه می توانند راوی کتابی از کتاب های سایر اصحاب ائمه (علیهم السلام) در طبقات بالاتر از خود باشند، می توانند خود نیز صاحب کتاب باشند؛ بنابراین اگر در منبع یابی همیشه به اسناد منتهی به هر یک از اصحاب ائمه (علیهم السلام) توجه کنیم، ممکن است در تشخیص آنکه در فلان موضع حدیث از کتاب فلان راوی گرفته شده است، اشتباه کرده، بگوییم حدیث از کتابی دیگر که وی فقط راوی آن است، گرفته شده است.

ثانیاً یک محدث به هنگام نوشتن هر یک از کتاب های جامع حدیثی اش (مانند: کتاب الصلاة یا کتاب الصیام) ممکن است بنا به دلایلی از منبعی جامع که بعداً در کتابی دیگر مورد استفاده قرار داده، در کتابی که فعلاً مشغول نگارش آن است، استفاده نکرده باشد. دلایلی چون در اختیار نداشتن نسخه ای معتمد از آن کتاب و یا اعتماد بیشتر به کتابی از کتاب های واسطه، می تواند از دلایل مزبور باشد.

۴. هنگامی که می گوئیم کلینی این حدیث را از کتاب فلان شخص که از اصحاب بعضی از ائمه (علیهم السلام) است، گرفته است، مرادمان این نیست که لزوماً از نسخه اصل که به خط مؤلف است، نقل کرده است، بلکه اغلب از نسخه ای است که با نسخه اصل مقابله شده، و به همین کیفیت طبقه به طبقه از طریق راویان به دست کلینی رسیده است.

#### نشانه های منابع الکافی

نشانه هایی که در ذیل به معرفی آنها خواهیم پرداخت، اگرچه موارد استثناء و تخطی نیز دارند، لیکن به طور معمول می توان از آنها در شناسایی منابع الکافی بهره مند شد.

۱. نوع معمول از اسناد تحویلی کلینی،<sup>۳</sup> علاوه بر آنکه نشانه اخذ حدیث از طبقه سوم در سلسله اسناد است، بیانگر این نکته نیز هست که در موارد غیر تحویل اسناد نیز احادیث الکافی جز در مواردی خاص و اندک، از کتاب های مابعد از دو نفری که در ابتدای اسناد واقع شده اند - به خصوص نفر سوم در مواردی فراوان - اخذ شده است، و دو نفر اول شیخ اجازه ای هستند که کتاب راویان مابعد از خود را روایت کرده اند، و البته این منافاتی با آن ندارد که خود نفر اول و دوم، نظیر کلینی صاحب تصنیفی محبوب و منظم یا مجموعه هایی با نام «نواد» باشند که در آنها احادیث از طریق مشایخ متعدد نقل شده است؛ چنان که این امر در طبقات بعد از ایشان نیز به وقوع پیوسته است؛ مانند کتاب های حسین بن سعید و حسن بن محبوب؛ با این تفاوت که دو نفر اولی که در ابتدای اسناد کلینی واقع شده اند، اگر صاحب کتاب باشند همیشه کتاب های ایشان اینگونه است؛ زیرا عصر ائمه (علیهم السلام) را درک

۳. مانند این سند: الکافی: علی بن ابراهیم، عن ابيه؛ و محمد بن اسماعیل، عن الفضل بن شاذان جمیعاً، عن حماد بن عیسی، عن حریر، عن زرارة.

در این سند - که مکرر در کتاب الکافی تکرار شده است - از حماد بن عیسی به دو طریق روایت شده است: اول: «علی بن ابراهیم، عن ابيه» و دوم: «محمد بن اسماعیل، عن الفضل بن شاذان». البته اسناد تحویلی کلینی همیشه تا این اندازه واضح و توأم با قرینه ای چون کلمه «جمیعاً» نمی باشد؛ مانند این سند: الکافی: «علی بن محمد و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمد بن ابي نصر؛ و علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن عبدالله بن المغیره، عن عبدالله بن سنان، عن ابي عبدالله (ع)، قال ...». (کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۹۲، ح ۴۹۰۳).

در این سند - که از نوع غیر معمول از اسناد تحویلی کلینی می باشد - از عبدالله بن سنان به دو طریق روایت شده است: اول: «علی بن محمد و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمد بن ابي نصر؛ و دوم: «علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن عبدالله بن المغیره».

تفصیل بیشتر در مورد تحویل سند و اسناد تحویلی در الکافی را در مقاله دوم ملاحظه خواهید کرد.

۴. مانند این حدیث: الکافی: «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی رفعه عن ابي عبدالله علیه السلام، قال: إذا قمت في الصلاة ...». (کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۱۱۴، ح ۴۹۲۶).

فقط نفر اول که شیخ کلینی است،<sup>۵</sup> که در صورت اول، تشخیص آنکه حدیث از کتاب نفر اول گرفته شده است یا نفر دوم، گاهی آسان<sup>۶</sup> و گاهی مشکل است و نیاز به جمع قرائن خارجی دارد.

۲. تکرار نام یک راوی در اواسط اسناد<sup>۷</sup> متعدد که قریب یکدیگرند و روایت راوی مورد اشاره از مشایخ مختلف، نشانه آن است که حدیث از کتاب راوی مزبور - که کتابی واسطه و با توجه به اصول متعدد نگاشته شده است - اخذ شده است، مشروط به آنکه اسناد مورد اشاره، مانند آنچه در نشانه سوم خواهد آمد، دایماً به یک نفر منتهی نشوند.

۳. تکرار فراوان یک یا چند سند متعدد که همگی منتهی به یکی از اصحاب ائمه (علیهم السلام) می شوند، در صورتی که در راوی قبل از مصاحب معصوم نیز مشترک باشند، به طور معمول نشانه آن است که حدیث از کتاب مصاحب معصوم گرفته شده است، و طبیعی است که هر چه تکرار مورد اشاره بیشتر باشد، ضریب اطمینان افزایش می یابد.

#### نمونه هایی از منبع یابی

نمونه اول: اخذ حدیث از کتاب عبدالله بن المغیره.

الکافی: علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن عبدالله بن المغيرة، عن سماعة، قال: سئل عن الأسير بأسره المشركون، فتحضر الصلاة ويمنعه الذي أسره منها؟ قال: «يؤمى إيماء».<sup>۸</sup>

به نظر می رسد این حدیث از کتاب عبدالله بن المغیره اخذ شده است؛ زیرا حدیث ماقبل آن با این سند نقل شده است: «علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن عبدالله بن المغيرة، عن معاوية بن مسرة: أن سناناً سأل أبا عبد الله (ع) ...».<sup>۹</sup>

و باز چند صفحه قبل، در باب «الرجل يصلی فی الثوب وهو غیر ظاهر ...» حدیثی با این سند نقل شده است: «علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن عبدالله بن المغيرة، عن عبدالله بن سنان، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام ...».<sup>۱۰</sup>

این اسناد و نمونه های مشابه آن، در ابواب دیگر کتاب «الصلاة»، به ما نشان می دهد که محل افتراق، عبدالله بن المغیره است و حدیث از کتاب وی که با توجه به کتاب های متعدد از اصحاب ائمه (علیهم السلام) مانند: کتاب سماعة بن مهران، کتاب معاوية بن مسرة و کتاب عبدالله بن سنان نگاشته شده است، اخذ شده است.

نمونه دوم: اخذ حدیث از کتاب حسین بن سعید اهوازی و سماعة بن مهران.

الکافی: جماعة، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن أخيه الحسن، عن زرعة، عن سماعة، قال: سألت عن الضحك هل يقطع الصلاة؟ قال: «أما التبسم فلا

يقطع الصلاة، وأما الفهقة فهي تقطع الصلاة».

ورواه أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة.<sup>۱۱</sup> سند دومی که برای تقویت در ذیل این حدیث آمده است را بعداً مورد بررسی قرار می دهیم؛ و اما در مورد سند اول که حدیث از طریق آن نقل شده است، این طور به نظر می رسد که حدیث از کتاب حسین بن سعید اخذ شده است؛ زیرا چند صفحه قبل از آن، در باب «ما يقبل من صلاة الساهي» حدیثی با این سند نقل شده است: «محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن هشام بن سالم، عن محمد بن مسلم، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ...».<sup>۱۲</sup> و چند صفحه بعد از آن، در باب «بناء المساجد وما يؤخذ منها ...» حدیثی با این سند نقل شده است: «محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيوب، عن رفاعة بن موسى، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام ...».<sup>۱۳</sup> و باز حدیثی دیگر در همین باب با این سند: «جماعة، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن مهران الكرخي، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ...».<sup>۱۴</sup>

اسنادی از این دست که در کتاب الکافی فراوان است و تنها نمونه هایی از آن ذکر شد، به ما نشان می دهد محل افتراق،

۵. مانند این حدیث: الکافی: «محمد بن يحيى رفعه عن الرضا (ع)، قال: الإمام يحمل أوهام من خلفه إلا تكبيرة الافتتاح» (کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۴۸، ح ۵۱۴۶).

۶. مانند این حدیث: الکافی: «عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد رفعه عن أبي عبد الله (ع) قال: يكره السواد ...» (کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۴۱۴، ح ۵۳۸۰).

که به سبب عبارت «عدة من أصحابنا»، واضح است که حدیث از کتاب أحمد بن محمد گرفته شده است.

البته باید توجه داشت مواردی که نفر دوم، شیخ نفر اول نمی باشد و بین آن دو انقطاع سند وجود دارد، در حکم مواردی هستند که تنها نفر اول اسناد ذکر شده است، و احتمال اخذ حدیث از نفر دوم کاملاً منتفی است؛ مانند این حدیث: الکافی: «علی بن ابراهیم رفعه عن محمد بن مسلم، قال: دخل أبو حنيفة على أبي عبد الله عليه السلام ...» (کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۱۰۱، ح ۴۹۱۰).

۷. مراد از اواسط اسناد، وسط اصطلاحی است که شامل یکی مانده به آخر نیز می شود، نه وسط لغوی.

۸. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۷، ح ۵۴۲۰.

۹. همان، ح ۵۴۱۹.

۱۰. همان، ص ۴۲۳، ح ۵۳۹۵.

۱۱. همان، ص ۲۹۵-۲۹۴، ح ۵۲۰۳.

۱۲. همان، ص ۲۹۰-۲۹۱، ح ۵۱۹۸.

۱۳. همان، ص ۳۱۳، ح ۵۲۳۲.

۱۴. همان، ص ۳۱۴-۳۱۵، ح ۵۲۳۵.

سند می توانسته حدیث مورد بحث را با واسطه های کمتری از کتاب سماعه نقل کند، جواب این سؤال به اعتماد بیشتر کلینی به روایت زرعه بن محمد از سماعه باز می گردد، و اگر کلینی به هنگام نگارش این حدیث، نسخه ای از کتاب سماعه را به روایت زرعه پیش رو می داشت، دیگر لزومی به اخذ این حدیث از کتاب حسین بن سعید نمی داشت؛ پس از آن جهت که روایت زرعه از سماعه نزد کلینی معتبرتر از روایت عثمان بن عیسی از سماعه بوده، وی روایت زرعه از سماعه را اصل و روایت عثمان بن عیسی از سماعه را برای استحکام بیشتر به صورت متابعه ذکر کرده است.

**نمونه سوم:** اخذ حدیث از کتاب الحسن بن راشد جد القاسم بن یحیی. ۲۰

الکافی: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن القاسم بن یحیی، عن جده الحسن بن راشد، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله (ع) قال: «قال أمير المؤمنين (ع): اذكروا الله - عز وجل - على الطعام، ولا تلغظوا؛ فإنه نعمة من نعم الله، ورزق من رزقه، يجب عليكم فيه شكره وذكره وحمله». ۲۱

۱۵. ر. ک: تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۲۴، ح ۱۳۲۵؛ و ج ۳، ص ۲۵۷، ح ۷۱۹ و ۷۱۵.

۱۶. در معجم رجال الحدیث (ج ۱۱، ص ۱۲۰-۱۲۱) مجموع روایات عثمان بن عیسی در کتب اربعه ۷۴۳ مورد گزارش شده است که در ۴۶۰ مورد آن شیخ وی سماعه بن مهران است.

۱۷. ر. ک به: رجال النجاشی (ص ۱۹۴، رقم ۵۱۷) که با وجود آنکه می گوید کتاب سماعه را عدّه زیادی روایت کرده اند، از طریق منتهی به عثمان بن عیسی یاد می کند، و هنگامی که این نکته را در کنار نقل های فراوان عثمان از سماعه قرار دهید، تصدیق خواهید کرد که وی نقش مهمی در روایت کتاب سماعه ایفا کرده است.

۱۸. در ذیل بنگرید به دو نمونه واضح از اخذ حدیث از کتاب عثمان بن عیسی که پشت سر هم نیز واقع شده اند و در دومی، عثمان بی واسطه از امام (ع) نقل حدیث کرده است:

الکافی: عدّه من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن أخیره، قال: قال أبو عبد الله (ع): «كفوا ألسنتكم ...». الکافی: عنه، عن عثمان بن عیسی، عن أبي الحسن صلوات الله علیه، قال: «إن كان في يدك ...». (کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۵۷۱، ح ۲۲۷۶ و ۲۲۷۷).

توجه داشته باشید که در سند حدیث دوم، مرجع ضمیر «عنه» احمد بن محمد در سند حدیث اول است، و سند دوم معلق بر سند اول است؛ یعنی اصل سند دوم اینگونه است: عدّه من أصحابنا، عن احمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی.

۱۹. اگر ناقل دو حدیث هم لفظ یا هم معنا، یکی و اختلاف سند در راوی از این ناقل و یا پایین تر از آن باشد، به آن متابعه می گویند.

۲۰. الحسن بن راشد نامی است مشترک بین چند راوی، و مراد در اینجا الحسن بن راشد است که نوه اش القاسم بن یحیی، پیوسته از او روایت کرده است.

۲۱. کلینی؛ الکافی؛ ج ۱۲، ص ۳۷۵، ح ۱۱۶۹۴.

حسین بن سعید است و این احادیث از کتابی که وی با توجه به کتاب های متعدد اصحاب ائمه (علیهم السلام) نگاشته است، اخذ شده اند؛ زیرا وی با اسناد متعدد از دیگر اصحاب ائمه (علیهم السلام) غیر از سماعه نیز نقل حدیث کرده است.

و مؤید آن، اینکه به غیر از حدیث دومی (حدیث محمد بن مسلم) که شیخ طوسی اصلاً آن را نقل نکرده است، بقیه احادیث مذکور را شیخ طوسی در کتاب تهذیب الأحکام معلقاً از طریق حسین بن سعید به عین آسنادی که در الکافی آمده، نقل کرده است، ۱۵ و او این احادیث را یا مستقیماً از کتاب حسین بن سعید و یا از کتاب الکافی اخذ کرده است و چون می دانسته کلینی احادیث مذکور را از کتاب حسین بن سعید اخذ کرده است، سند خود را معلقاً با حسین بن سعید آغاز کرده است.

اما در مورد سندی که برای تقویت در ذیل حدیث نمونه ذکر شده است، به نظر می رسد از خود کتاب سماعه (= اصل سماعه) به روایت جماعتی از مشایخ کلینی از احمد بن محمد از عثمان بن عیسی از او (سماعه) نقل شده است؛ زیرا این اسناد:

- محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه؛

- عدّه من أصحابنا (یا جماعه)، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه؛

- محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه.

از اسناد مشهور کلینی است و مکرر در کتاب الصلاة و غیر آن تکرار شده اند و عثمان بن عیسی فراوان از سماعه نقل حدیث کرده، ۱۶ و از راویان مهم کتاب وی به حساب می آید. ۱۷ و اخذ حدیث در اینگونه موارد، از کتاب سماعه به روایت عثمان هیچ منافاتی با منبع بودن کتاب خود عثمان در سایر مواضعی که به اخذ حدیث از کتاب وی اطمینان داریم، ندارد. ۱۸

البته ممکن است کسی بگوید احتمال دارد عثمان بن عیسی تمام کتاب سماعه را در کتاب خود - که مشتمل بر نقل حدیث از دیگر مشایخش می باشد - جای داده است و نسخه ای مستقل از کتاب سماعه را روایت نکرده است؛ در این صورت باید گفت این احتمال در سایر مواردی که مؤلفی را راوی کتاب مؤلفی دیگر می شناسیم نیز وجود دارد و اگر بخواهیم به اینگونه احتمال ها توجه اساسی کنیم، دیگر نمی توان به وصول هیچ نسخه ای از اصل کتاب های اصحاب ائمه (علیهم السلام) به طبقات پایین تر از ایشان مطمئن بود تا چه رسد به طبقه مؤلفان کتب اربعه.

اما اینکه چرا کلینی حدیثی را که برای نمونه ذکر کردیم، از کتاب حسین بن سعید اخذ کرده است و سند دوم را به صورت متابعه ۱۹ برای تقویت سند اول ذکر کرده است، در حالی که با این

این حدیث از کتاب الحسن بن راشد جد القاسم بن یحیی گرفته شده است، و شاهد این مطلب، برخلاف نمونه های سابق، تکرار نام راوی در آسناد قریب به یکدیگر و روایت وی از مشایخ مختلف در آسناد مزبور نیست؛ اگرچه این قرینه نیز در این روایت منتخب از الحسن بن راشد وجود دارد؛ زیرا سند حدیث ماقبل از این حدیث اینگونه است: «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن القاسم بن یحیی، عن جده الحسن بن راشد، عن ابن بکیر، قال ...»<sup>۲۲</sup>؛ اما این استثناء است و اغلب روایات الحسن بن راشد به صورت پراکنده در الکافی نقل شده است.

دلیل اصلی اخذ این حدیث و بلکه تمام روایات القاسم بن یحیی در کتب اربعه از کتاب جدش الحسن بن راشد، این است که القاسم بن یحیی فقط از جدش الحسن بن راشد نقل حدیث کرده است؛<sup>۲۳</sup> بنابراین القاسم بن یحیی، راوی کتاب جدش الحسن بن راشد است؛ کتابی که جدش یا خود، آن را تألیف کرده است و یا بر نوه اش القاسم بن یحیی املا کرده است<sup>۲۴</sup> و الحسن بن راشد گاهی با واسطه از امام (علیه السلام) نقل حدیث کرده است؛ مانند دو نمونه ای که ذکر شد، و گاهی بی واسطه از امام (علیه السلام) نقل حدیث کرده است؛<sup>۲۵</sup> و بسیار بعید است که حدیث مورد بحث، از دفتر حدیث محمد بن مسلم اخذ شده باشد؛ زیرا چنان که گفته شد، الحسن بن راشد در روایات زیادی بی واسطه از امام (علیه السلام) نقل حدیث کرده است و در مواردی هم که با واسطه نقل کرده است، واسطه های وی افراد متعددی هستند؛ از این رو احتمال اینکه آسنادی که الحسن بن راشد در آنها با واسطه از امام (ع) نقل حدیث کرده است، طُرُقی به سوی دفتر احادیث افراد مابعد از وی باشند (مانند محمد بن مسلم در سند مورد بحث)، بسیار بعید است.

**نمونه چهارم:** اخذ حدیث از کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر. الکافی: عدة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن ابی نصر، عن داود بن سرحان، عن عبدالله بن فرقد، عن حمران، عن ابی جعفر (ع)، قال: «إن رسول الله (ص) حين صد بالحدیبة قصر، وأحل، ونحر، ثم انصرف منها ...»<sup>۲۶</sup>

به نظر می رسد این حدیث از کتاب ابن ابی نصر اخذ شده است؛ چنان که حدیث بعد از آن - که قطعاً از کتاب وی اخذ شده است - با سند ذیل، شاهد این مطلب است: «عدة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد؛ و محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد جمیعاً، عن أحمد بن محمد بن ابی نصر، قال: سألت أبا الحسن (ع) عن ...»<sup>۲۷</sup>.

در سند فوق - چنان که مشاهده می شود - تحویل سند<sup>۲۸</sup> و روایت بی واسطه ابن ابی نصر از امام (ع) نشانه قطعی بر اخذ حدیث از کتاب وی می باشد؛ همچنین پنج حدیث بعد از آن؛ حدیثی با این سند: «عدة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن ابی نصر، عن مثنی، عن زرارة، عن ابی عبدالله (ع)، قال: ...»<sup>۲۹</sup>.

نیز حدیث ششم - که بعد از حدیث پیشین نقل شده است - با این سند: «سهل، عن ابن ابی نصر، عن رفاعة، عن ابی عبدالله (ع)، قال: ...»<sup>۳۰</sup>.

آسنادی از این دست - که تنها نمونه هایی از آن ذکر شد - به ما نشان می دهد محل افتراق، ابن ابی نصر است و این احادیث از کتابی که وی با توجه به کتاب های متعدد اصحاب ائمه (علیهم السلام) و شنیده های بی واسطه خودش از امام (علیه السلام) نگاشته است، اخذ شده است.

۲۲. همان؛ ص ۲۷۴، ح ۱۱۶۹۳.

۲۳. ر. ک به: معجم رجال الحدیث؛ ج ۱۴، ص ۶۶.

۲۴. احتمال املا قوی تر است؛ زیرا شیخ طوسی در الفهرست (ص ۱۲۷، رقم ۵۶۴) می گوید: «القاسم بن یحیی صاحب کتابی است که در آن آداب امیر المؤمنین (ع) نقل شده است». از طرفی شمار زیادی از روایات القاسم بن یحیی از جدش - از جمله روایتی که برای نمونه ذکر شد - احادیثی از امیر المؤمنین (ع) و هماهنگ با موضوع کتاب مذکور است؛ بنابراین احادیث مزبور از همین کتاب اخذ شده است و سهم القاسم بن یحیی از این کتاب - که شیخ طوسی آن را به خود القاسم بن یحیی نسبت داده است - کتابت و گردآوری روایات جدش است؛ همانند امالی ها که گاهی با تسامح به کاتب نسبت داده می شوند؛ و بر اهل فن پوشیده نیست کتاب هایی که اکثر روایات آنها تنها از طریق یکی از استادان صاحب کتاب نقل شده است، در انتساب آنها به مؤلف ایجاد تشکیک می شود تا چه رسد به آنکه مانند مورد بحث، روایات کتابی تماماً از یکی از استادان مؤلف نقل شده باشد. و نجاشی که از دقت فراوانی برخوردار بوده است، به این نکته توجه نموده، به هنگام انتساب برخی کتاب ها به مؤلفان آن را با ظرافت مورد اشاره قرار داده است؛ برای نمونه در شرح حال حماد بن عیسی (رقم ۳۷۰) می گوید: «له کتاب الزکاة اکثره عن حریر و یسیر عن الرجال». نیز در شرح حال عبدالله بن مسکان (رقم ۵۵۹) می گوید: «له کتب، منها کتاب فی الإمامة، و کتاب فی الحلال والحرام، و اکثره عن محمد بن علی الحلبي؛ همچنین در شرح حال عبدالله بن وضاح (رقم ۵۶۰) می گوید: «له کتب، يعرف منها کتاب الصلاة اکثره عن ابی بصیر؛ بنابراین در واقع سهم افراد مذکور از کتاب های نامبرده، نگارش و یا نسخه برداری از دفتر احادیث استادان مذکور و افزودن روایاتی اندک از دیگر استادان به آنهاست.

۲۵. برای نمونه ر. ک به: کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۳۱۴، ج ۳، ص ۲۶۷، ذیل ح ۱۷۶۳، ص ۳۴۶، ح ۱۹۱۱ و ج ۴، ص ۷۳۱، ح ۳۷۰۰.

۲۶. همان، ج ۸، ص ۴۶۷، ح ۷۳۵۳.

۲۷. همان، ح ۷۳۵۴.

۲۸. در سند مذکور از ابن ابی نصر به دو طریق روایت شده است: اول: «عدة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد؛ و دوم «محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد».

۲۹. همان، ص ۴۷۳، ح ۷۳۵۸.

۳۰. همان، ص ۴۷۳، ح ۷۳۵۹. در سند این حدیث به سبب اختصار، تعلیق واقع شده است و راوی از سهل بن زیاد در این روایت نیز «عدة من أصحابنا» است که در روایت ماقبل از آن ذکر شده است.